بسم الله الرحمن الرحیم.

مقدمه دوازدهم.

تصحیح جعل امارات.

پس از آنكه ثابت گردید که حجیت امارات، فرض انفتاح باب علم را نيز شامل مى‏شود، و با توجه به مشترك بودن احكام ميان عالم و جاهل، شبهه‌ای که باید پاسخ داده شود اين است كه لاشک در اینکه در امارات ظنّيه‌ احتمال خطا و امكان تفويت مصلحت و وقوع در مفسده وجود دارد، پس چگونه ممكن است كه شارع مقدس این امارات را در حق مكلفين حجت قرار داده و به آنها اذن دهد كه از اين امارات متابعت كنند و حال آنکه میداند در این تبعیت (فی‌الجمله) تفويت مصلحت و القاء در مفسده وجود دارد، و لا شك در اينكه تفويت مصلحت يا القا در مفسده قبيح است و كار قبيح از مولاى حكيم محال است؛ پس نمى‏توان گفت: امارات ظنيه مطلقا، يعنى حتى در فرض انفتاح باب العلم هم حجت‌اند، زیرا اذن دادن به پيروى از اماره در اين فرض در حقيقت، اذن دادن به ترك واجب يا فعل حرام است، درحالى‏كه بنا بر فرض، آن فعل همچنان بر وجوب يا حرمت واقعى خود باقى است و مكلّف مى‏تواند حكم واقعى را بشناسد.

فلذا باید قائل شویم که امارات در فرض انفتاح باب علم حجت نمی‌باشند.

این شبهه موجب گشته كه برخى از اصول‏دانان جعل اماره را بر مبنای سببيّت حل نمایند، چرا كه از توجيه جعل اماره به گونه طريقيّت ناتوان گردیده‌اند.

مرحوم مظفر می‌فرمایند اگر ما از تصحيح جعل اماره به گونه طريقيت ناتوان شويم، ناچاراً باید این مبنا(یعنی مسلک سببیت) را بپذیریم، زيرا فرض آن است كه حجيّت اماره به‏طور قطع امرى ثابت شده است، در نتيجه بايد در قيام اماره يا پيروى كردن از آن مصلحتى باشد كه در فرض خطا، مصلحت از دست رفته واقع را جبران كند تا اذن دادن شارع به تفويت واقع كارى قبيح نباشد، زيرا در اين صورت اين اذن به جهت مصلحتى بيشتر از مصلحت واقع يا دست‏كم برابر با آن است. لکن چون به عقيده ما اين شبهه برفرض طريقيت قابل حل است، ازاين‏رو به فرض سببيّت نيازى نيست.

نحوه حل شبهه بر فرض مسلک طریقیت به عقیده مرحوم مصنف یکی از دو راه زیر است:

1\_شارع دانسته است كه موارد مطابقت اماره با واقع با موارد مطابقت علومى كه مكلفين بدان دست مى‏يابند برابر و يا بيشتر است؛ بدين معنا كه شارع مى‏داند در علومى كه مكلف مى‏تواند تحصيل كند به اندازه اماره مجعول و يا بيشتر، خطا راه پيدا مى‏كند.

2- شارع دانسته است كه اگر امارات خاصى را براى رسيدن به احكام شرعى جعل نكند و بر علم و قطع بسنده نمايد مكلفين در فشار و تنگنا قرار خواهند گرفت و امر بر ايشان دشوار خواهد شد، به ويژه اگر اماره به گونه‏اى باشد كه در زندگى روزمره و كارهاى دنيوى خود عادت بر تمسك به آن و عمل برطبق آن كرده باشند، و همه خردمندان و عقلاى جامعه آن را به رسميت شناخته باشند و بنا بر عمل كردن به آن داشته باشند.

از میان این دو احتمال، احتمال اخیر به تصديق و درستى بسيار نزديك است، زيرا ترديدى نيست كه مكلّف كردن هريك از مردم به اينكه براى دانستن و بدست آوردن همه احكام سراغ معصوم يا اخبار متواتر بروند چندان سخت و دشوار است كه در وصف نيايد، به ويژه آنكه چنين كارى برخلاف روش و شيوه‏اى است كه در زندگى روزمرّه و امور دنيوى خويش بكار مى‏برند.

بنابراين، به احتمال قوى غرض شارع از رخصت دادن به پيروى كردن از پاره‏اى امارات خاص آن است كه خواسته راه رسيدن به احكام را هموار ساخته و آنها را در دسترس مردم قرار دهد. و مى‏دانيم كه مصلحت تسهيل [- آسان كردن كار بر مردم‏] از مصالح نوعى است و شارع، مصالح نوعى را بر مصالح شخصى- كه در صورت خطا بودن اماره فوت مى‏شود- مقدم مى‏دارد.

و اين چيزى است كه از شيوه شريعت اسلامى معلوم مى‏گردد، شريعتى كه بنيان تشريع آن بر آسان كردن و هموار ساختن امور است.

علی کل حال در هر دو فرض، وقتى شارع به مكلف رخصت داده كه از اماره پيروى شود و آن را راهى براى رسيدن به احكام واقعى دانسته، بايد چنين در نظر گرفت كه هنگام خطا بودن اماره، شارع در مورد تكاليف واقعى خود تسامح كرده است، يعنى اماره براى مكلف عذرآور است، و در نتيجه مخالفت با حكم موجب نمى‏شود كه مكلف مستحق كيفر و مجازات شود، چنان‏كه در صورت خطا بودن قطع و علم، مستحق كيفر نمى‏گردد، نه آنكه در اثر قيام اماره حكم دومى پديد آيد، بلكه شأن اماره از اين جهت همان شأن قطع است و فرقى ميان آن دو نيست.

به همين دليل، شارع در مواردى كه مى‏خواهد واقع در هر حال و به هر صورت رعايت شود، به احتياط فرمان داده و به گمان و ظن بسنده نكرده است، مانند مواردى كه خون و ناموس مردم در آن مطرح است.